

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

اگر بحث را از طریق فضای مجازی تا دیروز دنبال کرده باشید کاملاً توجیه هستید که ما به تعیین محل نزاع بحث در مقدمه واجب رسیدیم؛ عرض شد دو چیز محل بحث نیست 1. لابدیت عقلیه 2. اراده و حب قانون گذار به مقدمه؛ چیزی که محل بحث است وجوب شرعی توسط شارع برای مقدمات واجب است. با این توضیحات، گفتیم الحق الی جانب الانکار یمیل یعنی حق با کسانی است که می گویند ما وجوبی برای مقدمات واجب نداریم.

دلیل مطلب: محذور لغویت است. وقتی قانون گذاری یک چیزی را واجب می کند و کسی که می خواهد قانون را اجرا کند به مقدمات توجه دارد چه معنا دارد قانون گذار مقدمات این کار را در قالب یک وجوب و قانون جعل بکند. بلکه ممکن است مقدماتی را اضافه کند مثلاً شارع بگوید هنگام نماز خواندن وضو بگیرید و... اما بعد از اینکه این مقدمات را بیان کرد آیا دوباره حکم به وجوب مقدمات می کند؟ یا در مقدمات تکوینی که مکلف خودش می فهمد مثل اینکه کسبه می دانند که برای پرداخت مالیات باید به بانک بروند و... دیگر قانون گذار که رفتن به بانک را قانون نمی کند. در اینجا ممکن است به ذهن شما بیاید چه اشکالی دارد شارع از باب تاکید مقدمات را واجب کند. می گوییم اولاً تاکید محل بحث نیست ثانیاً واجب کردن مقدمه مفید تاکید نیز نمی باشد. بلکه اگر قانون گذار عوض می شد مفید تاکید بود مثلاً کسی مادرش به او دستور می دهد همان دستور را پدرش هم می دهد. اما اگر قانون گذار عوض نشود مفید تاکید هم نخواهد بود. چون اگر مکلف به امر شارع (نسبت به وجوب ذی المقدمه) منبعث شود فیهما و اگر منبعث نشود امر دوم لغو است.

از لغویت نیز فارغ شویم آیا وجوب شرعی مقدمه دلیل نمی خواهد؟ ما به مثبتینی مثل محقق نائینی می گوییم دلیل بیاورید برای وجوب شرعی مقدمه واجب

اگر این ها بخواهند دلیل بیاورند یا باید به سراغ عقل بروند یا نقل و یا عرف؛ اما عقل، عقل لابدیت عقلی می بیند ولی از این لابدیت عقلی وجوب شرعی در نمی آید. برای اینکه در جایی وجوب شرعی از لابدیت عقلی در می آید که اگر شارع ورود نکند نوعی فاصله گرفتن از ادراک عقل به حساب بیاید. در اینجا شارع با وجوب ذی المقدمه کار خودش را کرده است و ما با وجوب ذی المقدمه لابدیت عقلی را می فهمیم. در جایی لابدیت عقلی وجوب شرعی می آورد که در رتبه قبل از ورود شارع باشد نه در رتبه بعد از ورود شارع؛ در اینجا شارع وجوب نماز را مطرح کرده است عقل ما می گوید بلند شو برو مقدمات نماز را انجام بده یا در حج شارع حج را واجب می کند بعد عقل می گوید بلند شو برو بلیط بگیر و... اینجا حکم عقل، پس از ورود حکم شارع است. من این را بیان کردم تا ضعف حرف میرزای قمی معلوم شود ایشان می خواهند از طریق لابدیت عقلی، وجوب شرعی را استفاده کنند. ولی این جمله را از ما به یاد داشته باشید لابدیت عقلی وجوب شرعی می آورد که در سلسله علل باشد نه در سلسله معالیل؛ آیا درست است ما قائل به وجوب شرعی اطاعت شویم؟ نه چون ما وجوب شرعی اطاعت نداریم بلکه وجوب عقلی اطاعت داریم و این وجوب عقلی پس از حکم شارع می آید و مستلزم حکم شرعی نیست.

اما نقل: آیا ما دلیل نقلی داریم که بگوید مقدمات واجب، واجب است؟ پاسخ خیر است و کسی نیز چنین ادعایی نکرده است. اما عرف: بیان عرف: به دلالت التزامی ادله وجوب ذی المقدمه، وجوب مقدمه شرعاً استفاده می شود. مثلاً از اقیموا الصلاة یا از لله علی الناس حج البیت و... به دلالت التزامیه عرفیه وجوب مقدمات استفاده شود به طوری که عرف بگوید من از اقیموا الصلاة 20 وجوب شرعی می فهمم یا از اتوا الزکاة چندین مقدمه شرعی می فهمم و... استاد: اگر عرف بگوید کار تمام است چون عرف در تفسیر مدالیل تصویری و تصدیقی ادله حجت است.

نکته مهم: در منطق دلالت را وقتی تقسیم می کنند می گویند دلالت لفظی است طبعی است عقلی و... یکی از تقسیمات هم تقسیم دلالت لفظیه به مطابقی، تضمنی و التزامی است. در دلالت التزامی می گویند باید بین بالمعنی الاخص باشد. ما از حدود 40 سال پیش که منطق خواندیم این اشکال را مطرح کردیم که دلالت التزامیه منحصر به دلالت بالمعنی الاخص نیست و لذا می گفتیم دلالت التزامی عرفیه؛ در دلالت بین بالمعنی الاخص می گویند اصلا نیاز به تفکر ندارد چون ملازمه لصیق است. اما به نظر ما گاهی دلالت بین هم نیست ولی دلالت التزامی است. گاهی اوقات دو چیز را کنار هم می گذارند و دلالت التزامی استفاده می کنند حضرت امیر از آیه و حمله و فصاله ثلاثون شهرا در کنار و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین استفاده کردند که مدت حمل می تواند شش ماه باشد. آیا این التزام بین بالمعنی الاخص است اگر باین است چرا دیگران نفهمیدند. به نظر ما این التزامی عرفی است.

استاد: ما اگر قائل به دلالت التزامی عرفی هم بشویم باز هم از وجوب ذی المقدمه نمی توانیم به وجوب مقدمه برسیم. عبارت برگه

ولا يدلّ عليه شيء من العقل و النقل و العرف

اما العقل فلا يرى وجها لایجاب الشارع المقدمة فی جعل مستقل علی وجه یصح ان یقال انه اعتبر و أمکن ان یستند الیه وجوبها الشرعی ؛ بل اعتبار ذی المقدمة کاف فی ذلك من دون ترتب ثمر – حتی فی ایجاد الداعویة فی المکلف – علیه و هذا واضح.. والمفروض عدم دلالة نقل علی الوجوب ایضا کما لا یهدی العرف و لا ینتزع حتی علی افتراض توسعة الدلالة اللتزامیة فی غیر البین بالمعنی الاخص کما هو الحق من اعتبار ذی المقدمة اعتبارا شرعیا تعلق بمقدمته او مقدماته. تا الان ما قول انکار را تقویت کردیم و ادله مثبتین را نیز پاسخ دادیم. اگر شما ببینید آیا کلام ما را کسی از علما گفته است یا نه به ما کمک کرده اید. به نظر شما آیا دعوی آقایان در مورد وجوب یا عدم وجوب مقدمه واجب واقعی است یا اصلاً دعوا واقعی نیست.

از دور سابق که 25 یا 26 سال قبل ما احتمال می دادیم که دعوا واقعی نباشد. به سراغ کلمات آقایان رفتیم و بیشتر بر نظر خود مصمم شدیم.

آنچه را که منکر انکار می کند مثبت نمی تواند اثبات کند آن چیزی که مثبت قائل است منکر نمی تواند انکار کند.

من از سه یا چهار نفر از بزرگان عبارت آورده ام. مرحوم آقا شیخ عبدالکریم قائل به وجوب مقدمه است.

عبارت ایشان: ان من راجع وجدانه یقطع بثبوت الملازمة بین الطلب المتعلق بالفعل و المتعلق بمقدماته. لا نقول بتعلق الطلب الفعلی بها کیف والبداهة قاضیه بعدمه لجواز غفلة الطالب عن – المقدمة ؛ اذ لیس النزاع منحصرا فی الطلب الصادر من الشارع ... بل المقصود ان الطالب للشيء اذا التفت الى مقدمات مطلوبة یجد من نفسه حالة الارادة علی نحو الارادة المتعلقة بذیها ... و هذه الحالة و ان لم تکن طلبا فعليا الا انها تشترک معه فی الآثار و یطلق علیها الوجوب.

هر کس به وجدانش (یعنی به علم حضوری اش) رجوع کند یقین می کند به ثبوت ملازمه به طلب فعل و طلب مقدمات؛ همانطور که مطلوب نماز است مقدمات نماز هم مطلوب است.

استاد: آیا کسی این را انکار می کند؟ آقای خویی یا خود ما که قائل به انکار هستیم آیا ما حرف آقای شیخ عبدالکریم را انکار می کنیم!

مرحوم آقای خویی دو نظر را مطرح می کند یک نظر را از شیخ استادش یعنی محقق نائینی مطرح می کند که ایشان قائل به وجوب شرعی مقدمات شده اند.

نقل عبارت آقای خویی از استادش محقق نائینی: «ثم انه هل یمکن استکشاف الحكم الشرعی من هذا الحكم العقلی بوجوب المقدمة بقاعدة الملازمة ؟ فيه وجهان فقد اختار شيخنا الاستاذ – قده – الوجه الاول بدعوى ان حکم العقل بذلك دلیل علی جعل الشارع الإيجاب للمقدمة حفظا للغرض.

استاد: ما به نائینی عرض می کنیم آیا حفظ غرض تنها با جعل شرعی حاصل می شود یا همان لابدیت عقلی که از ذی المقدمه درست شده است غرض را می رساند؟

به محقق نائینی عرض می کنیم شما که قاعده ملازمه را خوب فهم کرده اید چرا از حکم عقلی که پس از حکم شرعی و در

سلسله معالیل است وجوب شرعی مقدمه را فهمیده اید؟!

من وقتی فقه و عقل را نوشتم فهمیدم برخی ها درک درستی از قاعده ملازمه ندارند اما یکی از کسانی که این قاعده را خوب فهمیده بود محقق نائینی بود.

البته آقای خویی قول دومی را مطرح می کند که مفادش عدم وجوب مقدمه است.

عبارت آقای خویی: والصحيح هو الوجه الثاني و السبب في ذلك ان مثل هذا الحكم العقلي لا يعقل ان يكون كاشفا عن جعل حكم شرعی مولوی في موردۀ بداهة انه لغو صرف

عبارت دیگری از نائینی: ان المدعى هو تعلق الارادة بها قهرا عند ارادة ذى المقدمة؛ فلا يتمكن المرید لذی المقدمة ا من عدم ارادتها ليتوقف تحققها على فائدة؛ نعم لو كان الوجوب المبحوث عنه في المقام هو ا الوجوب الاستقلالی لكان انكاره للزوم اللغوية فی محله، لكنك قد عرفت ان محل الكلام هو ا الوجوب القهری و ان لم يترتب على وجوده ثمرة اصلا ایشان در کلام دیگری می فرمایند: اراده به ذی المقدمه اراده به مقدمه را می آورد.

استاد: آقای نائینی مگر بحث بر سر اراده است؛ بلکه بحث بر سر جعل است. آقایان فکر می کنند هر کجا اراده است جعل هم هست ولی این درست نیست لذا ما در مستحبات قاعده ملازمه را جاری نمی دانیم.

الحمد لله رب العالمين